

نقش انسان محوری (اومانیسیم) بر آثار معماری دوره رنسانس اروپا و دوره قاجار ایران

1. عباس غفاری 2. احسان بزاز آبکنار 3- بلیس اوشانا شیرآباد

1. دانشگاه هنر اسلامی تبریز، دانشکده چند رسانه ای
2. دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی جلفا، جلفا، ایران
- 3- دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی جلفا، جلفا، ایران
Ehsan_bazzaz@yahoo.com

چکیده

اومانیسیم، انسان سالاری، اصالت بشر، بشر سالاری یا خودبنیادی مکتبی است که انسان را محور و مدار آفرینش قرار داده و با اصالت دادن به او اصالت خدا، دین یا هر امر غیر بشری را نفی می‌کند. معنای اعم این اصطلاح عبارت است از هر نظام فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی یا اجتماعی که هسته مرکزی آن انسان است. این مکتب انسان را یگانه حقیقت آفرینش فرض کرده و آن را به جای خدا می‌نشانند. بنابراین در تضاد با خدامحوری است و در شکل افراطی‌اش هرگونه اندیشه متافیزیکی مانند وحی الهی را انکار می‌کند. با فرض بشر به عنوان مالک و فرمانروای عالم بت جدیدی به نام انسان اختراع کرده و پرستش آن را ترویج می‌کند. اومانیسیم در واقع به معنای پرستش انسان است نه انسان دوستی یا تکریم انسان که مورد تاکید اسلام و سایر ادیان توحیدی است. در اواسط قرن بیستم، انسانگرایی با انتقاد از رویکردهای معماری مدرن که دوگانه انسان طبیعت را نادیده می‌گرفت، وارد عرصه شهر و معماری شد تا آنجا که در رشته‌های نوظهور مانند منظر، ادراک انسان از محیط به محور اصلی طراحی بدل شد. جنبش رنسانس یا نوزایی، کانون تحولات فکری و تجدید حیات فرهنگی بود غربنگی و مقدمه روشن اندیشی و ظهور مکاتب گوناگون فلسفی از جمله اومانیسیم که به اصالت انسان و اولویت خواست و اراده او می‌اندیشید. انقلاب فرهنگی اروپا به کشورهای منطقه محدود نماند و دامنه آن به تدریج به ایران رسید. در دوره قاجار، اقدامات اصلاح‌گراانه ولیعهد وقت، عباس میرزا، مبنی بر آشنایی ایرانیان با فناوری غرب به منظور مدرن سازی قوای نظامی، اعزام محصلان به اروپا، تأسیس چاپخانه، ترجمه کتاب، انتشار روزنامه ... که در نهایت به تغییر نظام سیاسی و ساختار فرهنگی جامعه انجامید، تأثیر شگرفی بر روشن اندیشی و سبک زندگی ایرانیان داشت. این مقاله، ضمن بازخوانی پیشینه تاریخی روشنفکری و اومانیسیم در غرب، به نفوذ آن در ایران می‌پردازد و نمونه‌ای از آثار معماری دوره مشروطه را از دیدگاه اخیر بررسی می‌نماید.

1- مقدمه:

انسانگرایی یا اومانیسیم دیدگاهی است که اولویت و اهمیت را به انسان می دهد. پیدایش این واژه در محافل علمی جهان به دوره رنسانس، زمانیکه مردم از سوءاستفاده کلیسا از جایگاه آسمانی و الهی، آگاه و برای باز پس گرفتن حقوق خود مدعی شدند، باز می گردد. در آن زمان، انسان گرایی مفهومی خدا ستیز پیدا کرد و به نفی چیزهایی پرداخت که به منافع انسان ضربه میزد. در اواسط قرن بیستم، انسانگرایی با انتقاد از رویکردهای معماری مدرن که دوگانه انسان طبیعت را نادیده می گرفت، وارد عرصه شهر و معماری شد تا آنجا که در رشته های نوظهور مانند منظر، ادراک انسان از محیط به محور اصلی طراحی بدل شد. در اواسط قرن بیستم، انسانگرایی با انتقاد از رویکردهای معماری مدرن که دوگانه انسان طبیعت را نادیده می گرفت، وارد عرصه شهر و معماری شد تا آنجا که در رشته های نوظهور مانند منظر، ادراک انسان از محیط به محور اصلی طراحی بدل شد.

انسان گرایان میان مجردات در انتهای دوران باستان و در قرون وسطا، محققان و روحانیون، میان divinitas به معنی حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس نشات می گرفت و humanitas یعنی حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می شده‌است، فرق گذاشتند. و از آنجا که حوزه دوم، بخش اعظم الهام و مواد خام خود را از نوشته‌های رومی و به طور فزاینده یونان باستان می گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند خود را umanisti یا humanists نامیدند. بطور کلی، تحولات جهانی قرن نوزدهم میلادی، هنر و معماری ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد و ایرانیان تحصیلکرده در اروپا، نقش مهمی در انتقال، بومی سازی و تلفیق هنر شرق و غرب ایفا نمودند، چنانکه بسیاری از بناهای معماری دوره قاجار - و بعد از آن - اگرچه به هنر مشرق زمین و سلیقه ایرانی پایبند بود، از نفوذ جریانهای هنری و مکاتب فکری و فلسفی اروپا بی بهره نماند.

2- تعریف اومانیسیم

از نظر لغت، «انسان گروی» یا «انسان گرایی» ترجمه کرده اند. این کلمه مشتق از (human) است و با کلماتی از قبیل (human being) وجود موجود انسانی، و (humanitarian) انسان دوست، انسان دوستانه قرابت خانوادگی دارد (باطنی، 1373). در اواخر دوران باستان و قرون وسطی، محققان و روحانیان میان (divinitas) به معنای حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس سرچشمه می گرفت و (humanitas) یعنی حوزه‌هایی که به قضایای عملی زندگی دنیوی مربوط می شد فرق گذاشتند. از آنجا که این حوزه دوم بخش اعظم الهام و مواد خام خود را از نوشته‌های رومی، و به طور خاص یونان باستان، می گرفت، مترجمان و آموزگاران این آثار، که معمولاً ایتالیایی بودند، خود را (umanist) یا اومانیسیت نامیدند. بنابراین، اومانیسیت کسی بود که این موضوعات را تدریس می کرد یا مصالح لازم را برای تدریس کننده آن فراهم می آورد (دیویس، 170، 1378). در این زمان، یک اومانیسیت کسی بود که در این موضوعات درباره معنای اصطلاحی اومانیسیم نیز تعریف های نسبتاً متفاوتی ارائه شده است، چرا که هر کس آن را از سویه ای خاص مورد توجه قرار داده است. به عنوان مثال، برخی برای آن یک معنای خاص و یک معنای عام را در نظر گرفته اند. اومانیسیم در معنای خاص خود جنبشی فرهنگی در عصر رنسانس است که با هدف شکوفا ساختن نیروهای درونی انسان و آزاد کردن دانش و زندگی اخلاقی و دینی انسانها از قیومیت کلیسا به